

قوانین در آئین های توحیدی

بزرگترین نقطه ضعف مذاهب توحیدی، پس از اشتباهات آشکار آنها در مورد مسائل مربوط به آفرینش کائنات و زمین و خلقت انسان، قوانین و مقرراتی است که در ارتباط با مسائل روزمره فردی و اجتماعی آدمیان آورده اند، و با توجه بدینکه در یک آئین «توحیدی» چنین قوانینی می بایست الزاما از جانب خود خداوند وضع شده باشند و قوانین وضع شده خداوند نمی توانند تغییر کنند، همه آنها خود بخود قوانین ابدی و ثابت و تغییر ناپذیر الهی اعلام شده اند و نه قوانینی که «از مغزهای سفلیسی مستی مردم بی خرد تراوش کرده باشند» (روح الله خمینی، کشف الاسرار). با اینهمه، قانون ابدی و ثابت و تغییر ناپذیر واقعی تاریخ از آغاز این بوده است که قوانین حاکم بر جوامع بشری دوشادوش تحولات اجتماعی تمدن ها و فرهنگ های آنها به صورتی پیگیر محکوم به تغییر و تکاملند، و همچنانکه تمدن بشری را در مقطع معینی از آن متوقف نمی توان کرد قوانین مربوط بدان و ناشی از آنرا نیز در مرحله خاصی متوقف نمی توان گذاشت. در غیر اینصورت تمدن پیش می رود و قوانین کهنه ای که با شرایط تازه تطبیق نمی کنند تبدیل به یادگارهای بی محتوایی از دوران های گذشته می شوند که جایشان تنها در بایگانی های اسناد تاریخی است و نه در زندگانی روزمره افراد و جوامع بشری، درست به همان صورت که قوانین و مقررات تمدن های «ماقبل توحیدی» نیز اکنون در موزه های آثار باستانی جای گرفته اند.

بر اساس بررسی هائی که یکصد ساله گذشته در الواح و مدارک باستان شناسی بین النهرین صورت گرفته، تقریباً تمام قوانین و مقررات حقوقی تورات از قوانین ماقبل توراتی سومری، اکدی، بابلی و آشوری، بخصوص از قانون سومری اور متعلق به دو هزار سال پیش از میلاد و قانون حمورابی (که متن کامل آن در سال ۱۹۰۲ در کاوش های باستان شناسی شوش در خوزستان کنونی بدست آمده است) اقتباس شده اند و تنها نام یهوه بدانها افزوده شده است. حتی کلیسای کاتولیک که بر مبنای کتاب مقدس این قوانین را وحی الهی به موسی می داند ناگزیر از قبول این واقعیت شده است که همه قوانین یکجا به موسی ابلاغ نشده اند، بلکه از زمان موسی تا دوران انجیل تدریجاً تکمیل یا تعدیل شده اند. جالب است که در سرآغاز مجموعه قوانین حمورابی نیز تصریح شده است که منبع این قوانین فرمان آنو و بعل خدایان بزرگ بابل است و همه آنها قوانین تغییر ناپذیر الهی هستند.

* * *

برخلاف آنچه غالباً ادعا می شود، در هیچیک از مذاهب «توحیدی» زن انسانی معادل مرد و دارای حیثیت انسانی و حقوقی برابر با او شناخته نمی شود، بلکه انسان درجه دومی بحساب می آید که در بهترین شرایط از حقوقی نصف حقوق مرد برخوردار است.

در تورات، خداوند در فرمان هائی که در کوه سینا به موسی ابلاغ می کند مقام زن را نسبت به مرد به روشنی مشخص می کند: «و خداوند به موسی فرمود: هرگاه زنی آبستن شود و فرزند نرینه ای بزاید، آنگاه به مدت هفت روز نجس باشد و سی و سه روز در خون تطهیر خود بماند، و اگر دختری بزاید، آنگاه به مدت دو هفته نجس باشد و شش و شش روز در خون تطهیر خود بماند» (سفر لاویان، باب دوازدهم، ۲ و ۵).

«و خداوند فرمود: چون مردی زن بگیرد و بدو درآید، و پس او را مکروه دارد و بگوید این زن را باکره نیافتم... پس اگر سخن شوهر درست نباشد صد مثقال نقره به پدر دختر بدهد، چونکه باکره اسرائیل بدنامی آورده است، لیکن اگر این سخن راست باشد و علامت بکارت آن دختر پیدا نشود، آنگاه دختر را به خانه پدرش ببرند و پس اهل شهر او را با سنگ سنگسار نمایند تا بمیرد» (سفر تثییه، باب بیست و دوم، ۱۳-۲۱).

در فرهنگ یهود زن زانیده ای از مرد بود، زیرا از دنده او زانیده شده بود، و از این جهت موظف به فرمانبرداری بی قید و شرط از او بود، مضافاً براینکه گناه اولیه را او مرتکب شده و با این گناه آدم را از بهشت بیرون رانده و برای

همیشه گناهکار کرده بود. در جامعه سنتی یهود زنان حق تحصیل در مدارس را نداشتند و به مقامات روحانی نیز دست نمی یافتند. هیچ خاخامی زن خود را در سفر نمی برد، زیرا این کار دون شأن او بود. حتی در معابد یهودی زنان اجازه دخول به قسمت اصلی معبد را نداشتند و فقط می توانستند تا صحن اول که پیشخوان یا دهلیز زنان نامیده می شد پیش بروند. در انجام مراسم قربانی شرکت زنان در مراسم و حتی حضور آنان بصورت ناظر مجاز نبود. در امور ازدواج و طلاق و ارث زن تقریباً فاقد هرگونه حقی بود و این حقوق بطور دربست به مرد تعلق داشت. در تمام تورات اصولاً هویت آدم اطلاق به مرد می شود و زن فقط زن نامیده می شود. در قبایل مختلف اسرائیل، بصورتی که در تورات منعکس است پدر در مقابل دریافت حق ابوت یعنی بهای بکارت دخترش (سفرخروج، باب بیست و دوم، ۱۵) عملاً وی را به شوهر آینده اش می فروشد و از هنگام انجام این معامله به بعد دختر به تملک درمی آید. مرد مجاز است هر اندازه که دارانش اجازه دهد همسر اختیار کند یا کنیز یا جاریه بخرد. حتی در شرایطی چون مرگ پدر و مادر زن جز مدت محدودی که تورات بدو اجازه می دهد حق گریستن ندارد: «و خداوند فرمود که اگر در میان اسیران خود زنی خوب صورت ببینی و بدو مایل شوی، پس او وظیفه دارد که به خانه ات درآید و سر خود را بتراشد و ناخن خود را بگیرد و رخت خود را بیرون کند و برای پدر و مادر خود یکماه ماتم گیرد، و پس آماده شود که بدو درآئی» (سفر تثنیه، باب بیست و یکم، ۱۱-۱۳).

بنا به قوانین توراتی - که همه آنها از جانب یهوه ابلاغ شده است - مرد می تواند در هر موقع طلاقنامه ای بنویسد و بدست زنش بدهد و او را از خانه اش بیرون کند، ولی زن در هیچ صورت بدون موافقت شوهرش امکان طلاق گرفتن ندارد و در حالیکه برای مرد همخوابگی با هر زنی بی اشکال است، زن در صورت ارتکاب کمترین خطائی به سختی مجازات می شود، و اگر احتمال زنا از جانب او به میان آید، به آسانی کارش به سنگسار می کشد. برای اینکه روشن شود که سوء ظن مرد به همسرش بجا بوده یا نبوده، مرد می باید به خاخام پولی به نام «نیاز غیرت» بپردازد و کاهن با تشریفات مذهبی آب آلوده ای را به نام آب تکفیر به زن بخوراند تا اگر گناهی مرتکب شده باشد که کسی شاهد عینی آن نبوده است روده هایش شل شود و شکمش به پائین بی افتد و در اینصورت در ملاء عام سنگسار شود، ولی اگر زن از این آزمایش بیگناه بیرون آید، مرد از بابت اتهامی که بدو وارد آورده مسئولیتی ندارد. (سفر اعداد، باب پنجم، ۱۱-۳۰). در میثاق یهوه آمده است که مردی که به دختر تجاوز کند تنها باید بهای بکارت او را به پدرش بپردازد (سفر خروج، باب بیست و دوم، ۱۵)، و این بها در جای دیگر (سفر تثنیه، باب بیست و دوم، ۲۸) ۵۰ شکل نقره تعیین شده است. در سفر لاویان (باب بیست و یکم، ۷ و ۸) زنی که از طرف شوهرش رها شود معادل فاحشه شناخته شده و تصریح شده است که کاهنان حق ازدواج با چنین زنی را ندارند. در جای دیگر سفر تثنیه (باب بیست و دوم، ۱۳-۲۱) گفته شده است که اگر مردی با زنی ازدواج کند ولی بعداً از او سیر شده و بدو بگوید که پیش از زناشویی در خانه پدرش با دیگری همخوابه شده بوده است، پدر آن زن موظف است جامه زرین شب زفاف دخترش را که معرف بکارت او است به کاهن ارائه دهد، و در غیر آن، زن در کنار دروازه شهر سنگسار شود، اما از مرد پرسیده نمی شود که چرا این موضوع را در فردای همان شب زفاف اعلام نکرده و فقط بعد از سیر شدن از آن زن به یاد آن افتاده است.

در سندی باستانی که مورخ معروف معاصر، آندره شوراک، در کتاب «مردان کتاب مقدس» نقل کرده، برای هر مرد و زن اسرائیلی در سنین مختلف زندگی به شرح زیر قیمت گذاری شده است: از یکماه تا پنج سال، پسر ۵ شکل و دختر ۳ شکل، از پنج سال تا بیست سال، مرد ۲۰ شکل و زن ۱۰ شکل، از بیست سال تا شصت سال، مرد ۵۰ شکل و زن ۳۰ شکل، از شصت سال به بعد، مرد ۱۵ شکل و زن ۱۰ شکل، تبعیض میان زن و مرد حتی حیوانات را هم شامل می شود، مثلاً در هر مورد که صحبت از قربانی برای یهوه میان می آید، وی تأکید می کند که قربانی از گوسفند یا گوساله «نرینه» باشد و میباید که از نوع مادینه آنرا بیاورند. این برداشت تورات از مقام زن، در آن بخش از انجیل نیز که می توان آنرا نیمه توراتی عهد جدید دانست بطور کامل منعکس شده است، در صورتیکه در «بخش عیسائی» همین کتاب دو قطبی، همین زن بخاطر اینکه احساسش رقیق تر و عطوفتش بیشتر است مقامی ارجمند دارد. در این باره در رساله های پانولوس آمده است:

«مرد جلال خدا را منعکس می سازد، اما زن جلال مرد را منعکس می سازد، زیرا که مرد از آن زن زاده نشده، بلکه زن بود که از مرد به وجود آمد، و مرد بخاطر زن آفریده نشد، بلکه زن برای مرد خلق گردید. بدینجهت زن باید بهنگام دعا سرش را ببوشاند تا نشان دهد که تحت فرمان مرد است. آیا شایسته است که زن با سر برهنه در پیشگاه خداوند دعا کند؟ بدانید که سر هر مرد مسیح است و سر مسیح خدا است، ولی سر هر زن شوهر او است. زنی که با

سر برهنه دعا کند سر خود یعنی شوهرش را رسوا ساخته است» (رساله اول قرنیتان، فصل یازدهم، ۳-۱۳)، «ای زن ها، طوری از شوهران خود اطاعت کنید که از خداوند اطاعت می کنید» (رساله پانولوس رسول به افسسیان، فصل پنجم، ۲۲)، «زن اجازه ندارد تعلیم دهد یا بر مردان حکومت کند. زنان باید ساکت باشند، زیرا اول آدم آفریده شد و بعد حوا، و آدم نبود که فریب خورد بلکه زن فریب خورد و قانون خدا را شکست» (رساله اول پولس رسول به تیموتائوس، فصل دوم، ۱۲-۱۴). به موازات پانولوس، در رساله پطرس رسول تصریح شده است که: «زنان مقدسی که به خدا توکل داشتند همه مطیع کامل شوهران خود بودند، مانند سارا که از ابراهیم اطاعت می کرد و او را ارباب خود می خواند» (رساله اول پطروس رسول، باب سوم، ۵ و ۶).

در بخش «مسیحی» انجیل، بعکس عیسی با زنان با عطفی «انقلابی» و کاملاً مخالف با ضوابط توراتی برخورد می کند. گناه مریم مجدلیه روسپی را به صفای روح او می بخشد و از اجرای قانون اکید مذهبی درباره سنگسار او مانع می شود (یوحنا، باب هشتم، ۳-۱۰). به شمعون فریسی که او را در خانه خود به صرف غذا دعوت کرده است و از اینکه عیسی گناهان یک زن بدکاره شهر را بخشیده است تعجب می کند، می گوید که این زن پاهای مرا با اشک چشم شست و با گیسوانش خشک کرد، در حالیکه تو مهمان خودت را فقط غذا دادی (لوقا، باب هفتم، ۳۶-۴۸). در صحنه اعدام او تنها زنان وابسته بدو حضور دارند، در صورتیکه مردان، حتی حواریون او، از حضور در این صحنه خوداری می کنند، پس از رستاخیز نیز عیسی پیش از همه دیگران به همین مریم مجدلیه (ماری مادلن) ظاهر می شود.

کلیسای کاتولیک تا بامروز همواره از سنت توراتی انجیل پیروی کرده است که سلطه بی چون و چرای کلیسا را بیشتر تضمین می کند، و به همین دلیل تاکنون راه ارتقاء به مقامات بالای کلیسا به روی زنان، حتی قدیسه های آنان بسته مانده است. این مورد یکی دیگر از جلوه های خدای دو شخصیتی انجیل است. کلیسای کاتولیک حتی بحث هانی در گذشته در این باره داشته است که زنان اصولاً دارای روح هستند یا نه؟ این سنوال بخصوص در شورای مذهبی شهر «ماکون» فرانسه در سال ۵۸۵ مطرح شد و به نتیجه قطعی هم نرسید.

برداشت قرآن از زن مشابه برداشت های تورات و برداشت های «بخش توراتی» انجیل است: «مردان را بر زنان برتری است (بقره، ۲۲۸)، زیرا که خداوند برخی را بر برخی دیگر برتر مقرر فرموده است، و نیز از این بابت که مردان از مال خود و زنان نفقه می دهند (نساء، ۳۴)، زنانی را که به نکاح خود درآورد که مورد پسندتان باشند: دو یا سه یا چهار (نساء، ۳۰)، و چنانچه دلپسندتان نبود در امر طلاق آنها دغدغه ای به خود راه ندهید (نساء، ۱۹)، زنانی را که از نافرمانیشان بیمناکید، نخست نصیحت کنید سپس از خوابگاهشان دوری گزینید، و سرانجام آنانرا به زدن تنبیه کنید (نساء، ۳۴)، اینان کشتزار شمایند، پس به هر صورت که خواسته باشید برای کشت آنها نزدیکی بجویند (بقره، ۲۲۳)، و هر کدام از زنانان را که مرتکب خطانی فاحش شده باشند و چهار تن از گواهانی که خود تعیین می کنید به خطای آنان گواهی دهند آنقدر در خانه زندانی کنید تا عمرشان به آخر برسد یا آنکه خداوند راه نجاتی برایشان فراهم آورد (نساء، ۱۵). خدا به شما فرمان می دهد که ارث یک پسر را دو برابر ارث یک دختر قرار دهید (نساء، ۱۱)، و برای ادای شهادت دو مرد گواه آورید و اگر دو نفر مرد نیاید یک مرد و دو زن را گواه بیاورید» (بقره، ۲۸۲).

در «جامع» ترمذی که یکی از «صحاح سته»، معتبرترین کتاب های حدیث جهان تسنن است، از قول ابوهریره صحابی معروف محمد از پیامبر اسلام روایت شده است که اگر قرار بود دستور دهم انسانی به انسان دیگر سجده کند، یقیناً دستور می دادم زنان به شوهرانشان سجده کنند، و در «صحیح» بخاری، یکی دیگر از «صحاح سته» از قول همین پیامبر آمده است که سرزمینی که زنی بر آن حکومت کند حکم تباهی خود را صادر کرده است. حتی در دوران خود ما، در جمهوری ولایت فقیه، رئیس یک دانشگاه اسلامی در یک سمینار دولتی زن در اسلام با استناد به ضوابط اسلامی تأکید می کند که: «زنان باید از تفکرهای سنتی در مورد حقوق زن و مرد پرهیز کنند، زیرا این امر بر عهده روحانیون و آگاهان مذهبی است و نه با خود آنها».

مونتگمری وات محقق و مورخ سرشناس زندگانی پیامبر اسلام در کتاب «محمد در مدینه» از قول عایشه، همسر محمد، نقل می کند که: «هنگامی که پیامبر خدا با من ازدواج کرد شش سال بیشتر نداشتم و هنوز با دختران خردسال

که همسن من بودند بازی می کردم، تا زمانی که نه ساله شدم و همسر مرا با عروسک هایم به خانه خود برد. در این موقع پیامبر ۵۴ سال داشت.»^۱

رسم ظالمانه بردگی و برده داری که در سراسر جهان امروز محکوم شناخته شده و کلیه کشورهای عضو سازمان ملل متحد بر الغای آن صحه گذاشته اند، همچنان در هر سه آئین توحیدی از آن «قوانین ثابت و لایتغیر الهی» است که آدمیان حق لغو یا تعدیل آنها را ندارند. تنها امتیازی که دو آئین مسیحیت و اسلام در این زمینه بر آئین یهود دارند این است که در آنها رفتاری عادلانه نسبت به بردگان توصیه شده است بی آنکه اساس برده داری مورد نفی قرار گرفته باشد. درست در جهت عکس، هم در انجیل و هم در قرآن بصورت قاطع از اصل برده داری حمایت شده است، چنانکه انجیل اطاعت بردگان را از اربابان خود به اندازه اطاعت آنان از مسیح یک فرضیه مذهبی شمرده است، و در قرآن از جانب خداوند تصریح شده است که بنده ای که هیچ اختیاری از خود ندارد نمی تواند با مرد آزادی که خدا بدو رزق و روزی فراوان اعطا فرموده است یکسان شناخته شود.

در تورات بصورت فرمان مستقیم خداوند یهوه آمده است که: «اگر غلامی عبری بخری پس شش سال نزد تو خدمت کند و سال هفتم بی قیمت بیرون رود، و اگر آقایش در این مدت زنی بدو داده باشد و آن زن پسران و دختران برایش زانیده باشد آنگاه زن و اولادش از آن آقایش باشند و آن مرد تنها بیرون رود، لیکن هرگاه آن غلام بگوید که هر آینه زن و فرزندان خود را دوست می دارم و نمی خواهم بدون آنها آزاد بیرون روم، آنگاه آقایش او را بحضور خداوند (در معبد) بیاورد دو گوش او را با درفشی سوراخ کند و او وی را همیشه بندگی نماید» (سفر خروج، باب بیست و یکم، ۲-۶). و در تفسیر یهودی بن سیراخ از تورات تصریح شده است که: «علوفه چوب و بار برای الاغت، نان و کتک و کار برای بنده ات، زیرا که اگر او سرش را بالا نگاه دارد به فرمان تو نخواهد ماند، و این یوغ و طناب است که گردن او را خم می کند. نصیب غلام باید شکنجه و فلک باشد. اگر بنده ات فرمان تو را اطاعت نکند بیدرنگ او را به غل و زنجیر ببنداز» (باب سی و سوم ۲۵).

در همین راستا در «عهد جدید» آمده است: «ای غلامان، طوری با اشتیاق مطیع اربابان زمینی خود باشید که از ارباب آسمانی خود مسیح اطاعت می کنید» (رساله پائولوس رسول به افسسیان، باب ششم، ۵)، «به غلامان بگو که در هر امر مطیع اربابان خود باشند و درباره احکام آنان جر و بحث نکنند و آنها را همواره از خود راضی نگاه دارند» (رساله پائولوس رسول به تیتوس، باب دوم، ۹). قدیس بسیار سرشناس مسیحی، توماس آکوینوس (سن توماس دان) در همین باره فتوا داده است که: «بردگی که نتیجه گناهی است که آدم مرتکب شد، از نظر اجتماعی نظام مفید و عادلانه ای است، زیرا امری طبیعی است که گروهی کار کنند تا گروهی دیگر آزاد باشند و بتوانند از قانون خدا و از خود آنان دفاع کنند.»

۱- چه در جهان مسیحیت و چه در عالم اسلام، بخصوص در جامعه تشیع، کسانی در همه ادوار کوشیده اند و می کوشند تا واقعیت های بحث برانگیز قوانین مذهبی "یهودی - مسیحی" یا اسلامی را با منطق هائی توجیه کنند که بیش از آنکه واقعا گره از مشکلی بگشاید گره های تازه ای بر آن می افزاید.

تئوریسین برجسته جمهوری اسلامی، شهید مرتضی مطهری، از دواج های پیامبر را مربوط بدین می داند که چون اسلام در حال گسترش بود پیغمبر برای تحبیب قلوب به تعدد زوجات احتیاج داشت، بدین حساب قانون تعدد زوجات در قرآن بخاطر این نازل شده بود که پیامبر برای فعالیت سیاسی خود بدان نیاز داشت. فرضیه پردازی دیگری همین موضوع را از دیدگاه مختصات اقلیمی و مزاج و حقوق فرد و عائله توجیه می کند: "این مسئله که بطور کلی در مورد پیامبر تا نه زن و در مورد دیگران تا چهار زن جایز شمرده شده است مسئله ای است که بر اساس خواص اقلیم و نیازهای متقابل جامعه مزاج و حقوق فرد و عائله و تبعات هنگامی مانند وقوع جنگ و پرورش ایتم و سایر عللی که در اصل تجویز آن دخالت داشته است فرق می کند. باید دانست که بخاطر اهمیت بسزای آن روزگار که هرکس از قبیله ای زن می ستاند در حمایت کامل آن قبیله بود محمد به گرفتن زنان متعدد اقدام کرد و خود را بدین طریق با قبایل چندی پیوند داد تا در راه نشر اسلام نه تنها با او مخالفتی نکنند، بلکه حمایت از او را وظیفه قبیله ای خویش نیز بدانند" (حاشیه بر ترجمه فارسی اسلام در ایران، ای. ب. پتروشفسکی، ص ۴۱۴).

در جای دیگر در همین کتاب در رد این نظر که برده دار در اسلام مجاز شناخته شده، نوشته شده است: "بردگی واقعیتی بود تاریخی که اسلام با آن روبرو شد و به خاطر ریشه دار بودن آن، بخصوص از جنبه اقتصادی، اسلام نمی توانست آنرا یکباره و آناً براندازد، پیامبر می نگرست که مخالفت به ناکاه با آن محال است و لغو آنی و فوری آن عملی نیست، از این رو به اصل تدریج و به اصطلاح لطائف الحیل متوسل شد، و به مرور اساس آنرا برشوراند" (همان کتاب، ص ۴۰۹ و ۴۷۳).

چنین استدلال هائی برای توجیه مسائلی که برای بشریت امروز و بخصوص فردا اصولاً توجیه ناپذیرند، بیش از آنکه استدلال هائی پذیرفتنی باشد، اعترافی است بر اینکه قوانینی که از لوح محفوظ بصورت قوانین ثابت و تغییر ناپذیر الهی به مسلمانان جهان، در هر مقطع مکانی و در هر مقطع زمانی ابلاغ شده اند از هر چیز با این هدف وضع شده اند که مشکلات پیامبر را در عربستان صدر اسلام حل کنند، نه اینکه راهنمای همه جهانیان در همه شرایط زمانی و مکانی باشند.

در مورد بردگی در مسیحیت، یکبار دیگر می باید تذکر داده شود که خود عیسی در انجیل برداشتی دیگر در این باره دارد که نه پانولوس بدان رفته است، و آنچه از آن باقی مانده فقط جملات کوتاهی در انجیل ها است که مومنین گاه و بیگاه می خوانند و از آن می گذرند، از این قبیل که: «هیچکس نمی تواند بنده دو ارباب باشد، زیرا که در اینصورت یا از اولی بدش می آید و دومی را دوست دارد یا به اول (خدا) ارادت می ورزد و در اینصورت دومی را حقیر می شمارد» (متی، باب ششم، ۲۴، لوقا، باب دوازدهم، ۲۲ و باب شانزدهم، ۱۳).

در قرآن بنوبه خود بر اصل برده داری تاکید قاطع گذاشته شده، زیرا این سنت خواست مستقیم خداوند و ناشی از اراده و مشیت خاص او شناخته شده است: «خود ما چنین خواسته ایم که کسانی را به چندین درجه برتر از دیگران قرار دهیم تا اینان را به بردگی خویش درآورند» (زخرف، ۳۱)، «خدا رزق بعضی از بندگان خود را بر بعضی دیگر فزونی داده است، اما آنکس که رزقش افزون شده زیاده را به غلامان خود نمی دهد تا با او برابر شوند» (نحل، ۷۱)، «آیا بنده ای که هیچ اختیاری از خود ندارد و مردی آزاد که ما به او رزق فراوان عطا کرده ایم و پنهان و آشکارا هرچه بخواهد از مال خود انفاق می کند با هم یکسانند؟» (نحل، ۷۵)، «دو نفر مرد، یکی بنده ای گنگ و ناتوان که سربر مولای خویش است و از هیچ راه خیری به مالک خود نمی رساند، و دیگری مردی آزاد که به عدالت امر می کند و در صراط مستقیم است، آیا این دو نفر دارای حقوق متساوی هستند؟» (نحل، ۷۶). در «صحاسته» از خود محمد نقل شده است که: «هر غلامی که از صاحب خود بگریزد از برانت خدای تعالی بیرون آمده است، و بنده ای که از نزد ارباب خود گریخته باشد نمازش از حد شانه هایش بالاتر نخواهد رفت، زیرا حق تعالی نماز و روزه غلام و کنیز گریخته پا را نمی پذیرد.»

در فقه اسلامی بنده داری دارای سه منبع اصلی است: اسیرانی که در جنگ از کفار گرفته می شوند، بندگانی که از صاحبانشان خریداری می شوند، و فرزندان که از غلامان و کنیزان بدنیا می آیند. ریشه این هر سه به جنگ می رسد، زیرا بردگانی که در بازار برده فروشان خرید و فروش می شوند خود در جنگ ها یا دستبردها بعنوان غنیمت به بندگی درآمده اند. بردگان فراری می باید در هر جا که پیدا شوند بازداشت و به صاحبانشان بازپس داده شوند، و اگر اربابان آنها پیدا نشوند غلام یا کنیز گریز پا زندانی شوند. اگر بنده ای به چند ارباب تعلق داشته باشد هر یک از صاحبان او حق دارد قسمتی از بدن وی را که سهم او بحساب می آید، مثلا فلان دست یا فلان عضو او را بفروشد یا آزاد کند. در این صورت برده فقط وقتی می تواند کاملا آزاد شود که سایر اعضای خود را نیز بازخرید کرده یا متعهد بازخرید آنها شده باشد.

* * *

دست کم در دو مذهب از سه مذهب «توحیدی»، هنرهای زیبا که از آغاز تمدن بشری همواره از اجزای اصلی فرهنگ و مدنیت به حساب آمده اند، یا جای بسیار کمی دارند، یا اساسا جانی ندارند. به تذکر مارگولیوئث Margoliouth در میان رشته های شش گانه هنرهای زیبا، یعنی موسیقی، نقاشی، مجسمه سازی، درام، شعر و معماری، تنها رشته آخرین بصورت روشن، و رشته ماقبل آخر با قید کراهت و با تذکر اینکه «از شعرا تنها سبک مغزان پیروی می کنند» (نمل، ۲۲۴) مورد قبول اسلام قرار گرفته اند و چهار رشته دیگر نفی شده اند، همچنانکه در آئین یهود منع پیکرسازی اولین و مهمترین فرمان از فرامین دهگانه خداوند یهوه است. در عوض موسیقی در این آئین تا حد زیادی پذیرفته شده و حتی یکی از حرفه های سه گانه همه مردم جهان شناخته شده است: «... پس بابال نواده نسل هفتم قابیل پدر گله داران بود، و برادرش یوبال پدر بربط نوازان و نی زنان و قانن پدر آهننیکه صانع مس و آهن هستند» (سفر پیدایش، باب چهارم، ۲۱ و ۲۲). موسیقی یهود اصالتا جنبه مذهبی داشت و شامل بوق و شاخ قوچ و نی و زنگوله می شد، که همه آنها توسط یوبال ابداع شده بود.

در همه تمدن های باستانی دیگر: مصر، کلد، بابل، سومر، آشور، فنیقی، ایران، هند، چین، یونان، رم، و در همه آئین های اساطیری و نیمه اساطیری جهان کهن موسیقی نه تنها مجاز بلکه گاه مقدس شمرده شده است، همچنانکه امروز نیز در مراسم مذهبی زرتشتی و بودائی و مسیحی جزء جدائی ناپذیر این مراسم است. در اسلام نه تنها موسیقی راهی به مذهب ندارد، بلکه حتی موسیقی غیر مذهبی نیز در تمام تاریخ اسلام با دشمنی سرسختانه فقیهان و متشرعان و محدثان مواجه بوده و بهمین جهت عرفا و صوفیان و جرم «سماع» مورد طعن و آزار قرار گرفته اند. در همین دوران خود ما، در دهه های پایانی قرن بیستم، آیت الله خمینی در کشف الاسرار خود فتوا داد و بعدا نیز در مقام ولی فقیه تاکید کرد که: «موسیقی روح شهوترانی و عشقبازی و خلاف عفت در انسان تولید می کند و شهامت و

شجاعت و جوانمردی را از اومی گیرد. زندگانی که در آن موسیقی باشد پست و بی شرمانه است و انسان را به یک موجود هزل و بیهوده تبدیل می کند. موسیقی خیانت است به مملکت اسلامی.»

تنها نوعی از موسیقی که در مکتب ولایت فقیه «اسلامی» شناخته می شود طبل و شیپور و سرودهای جنگی است. وقتی که در نخستین سال روی کار آمدن خمینی، اوریانا فالانچی روزنامه نگار سرشناس ایتالیایی در مصاحبه ای پرسید که شما از او پرسید که شما که موسیقی را تحریک کننده روح شهوترانی و بی عفتی می دانید در مورد موسیقی کسانی چون باخ و موتسارت و بتهوفن چه می گویند؟ آیت الله پاسخ داد: من این آدم هائی را که اسم می برید نمی شناسم، اما اگر موسیقی آنها موسیقی مارش باشد اشکالی ندارد.

البته چنین برداشت هائی خاص کسانی چون خمینی نیست، زیرا خمینی و نظایر او دنباله روان مکتبی هستند که در آن مدت ها پیش از خمینی توسط محدثان معتبر از قول خود پیامبر اسلام در «حدیث موثق» آمده است که: «خوانندگی و نوازندگی از اجل معاصی است، و آنانکه بدین راه بروند در روز قیامت باتفاق زناکاران و صورتگران کر و کور و لنگ و از گورهای خود بیرون آیند و مانند سگ نوحه کنند.» حتی از همین پیامبر نقل شده است که هرکس که یک درهم به اهل ساز و آواز بدهد معصیت او نزد خداوند شدیدتر از معصیت کسی است که هفتاد بار با مادر خود زنا کرده باشد.

نظیر همین تذکر را در مورد دو رشته هنری دیگر نقاشی و مجسمه سازی می توان داد، که این هر دو نیز از اجزاء جدائی ناپذیر همه تمدن ها و مذاهب اساطیری و در عین حال فرهنگ مسیحی بشمار می روند، و در همین راستا است که هزاران شاهکار هنری شرق و غرب بصورت آثار نقاشی مسیحی و مانوی و یونانی و رومی، و نیز آثار حجاری مصری و بابلی و بودایی و برهمنی و یونانی و رومی و ایرانی و مسیحی در زمینه مذهبی آفریده شده اند، و تنها دو آیین یهود و اسلامند که خود را از این قاعده مستثنی کرده اند. در تورات خداوند یهوه سلسله قوانینی را که در طور سینا به موسی دیکته می کند با این قانون آغاز می کند که: «هیچ تصویر تراشیده و هیچ تمثالی از آنچه بالا در آسمان است و آنچه پائین در زمین است و آنچه در آب در زیر زمین است برای خود مساز، زیرا که من یهوه که خدای تو هستم خدای غیرتمند و حسودم» (سفر خروج، باب بیستم، ۳). در اسلام نیز ساختن مجسمه یا تصویر خداوند یا پیامبران و امامان و اصولا هر موجود جاندار منع شده و در این باره از پیامبر روایت شده است که شدیدالعذاب ترین مردم در روز قیامت صورتگرانی هستند که نقش یا مجسمه آدم یا حیوان را می سازند، و از قول جبرئیل آمده است که من به خانه ای که در آن سگی باشد یا صورتی را بر دیوار کشیده باشند داخل نمی شوم.

* * *

قوانین جزائی هر سه آیین «توحیدی»، آنطور که در تورات و انجیل و قرآن آمده است، در شرایط کنونی تمدن بشری قوانینی هستند که هیچ جامعه متمدنی - هر قدر هم که کسانی از افراد آنها با خلوص نیت از ایمان یهودی یا مسیحی و یا اسلامی خود دفاع کنند و روزهای جمعه و شنبه و یکشنبه به مسجد یا کنیسه و یا کلیسا روند - نه حاضر به اجرای آنها است و نه حتی می تواند بر آنها صحنه بگذارد.

در تورات نه تنها جانی به بخشش گناهکاران داده نشده، بلکه حتی حیواناتی که آدمی بدست آنها کشته شده باشند نیز به محکمه شرع برده شده و پس از محاکمه سنگسار می شوند، و در این مورد خود یهوه تأکید می کند که: «هر آینه انتقام خون شما را از هر انسان و از هر حیوان خواهم گرفت» (سفر پیدایش، باب نهم، ۵). در انجیل درست در جهت خلاف تورات بدین بخشش و گذشت جانی مبالغه آمیز داده شده است، و این واقعیت می تواند یکی از شگفتی های کتابی بشمار آید که: «برای نقض قوانین آن دیگری نیامده، بلکه تنها برای تکمیل آن آمده است.» در دو انجیل متی و لوقا از قول عیسی آمده است که: «شنیده اید که گفته شده است چشم به عوض چشم و دندان به عوض دندان، اما من به شما می گویم به کسی که به تو بدی می کند بدی مکن و اگر کسی بر گونه راستت سیلی می زند گونه دیگری را نیز به جانب او بگردان. به کسی که از تو چیزی می خواهد آنرا ببخش و از کسی که تقاضای وام از تو می کند روی مگردان» (متی، باب پنجم، ۳۸-۴۲ و لوقا، باب ششم، ۲۹ و ۳۰). و در جای دیگر آمده است: شنیده اید که همسایه خود را دوست بدار و از دشمن خویش متنفر باش، اما من می گویم دشمنان خود را دوست بدارید و برای آنها که به شما ستم می کنند دعا کنید. اگر فقط کسی را دوست بدارید که او نیز شما را دوست دارد چه پاداشی را می توانید متوقع باشید؟ آیا باج گیران همین کار را نمی کنند؟ اگر تنها به دوستان خود سلام کنید چه ادعای دینداری می توانید بکنید؟ مگر بی دینان نیز چنین نمی کنند؟ (همانجا، ۴۳-۴۷ و در پاسخ پطروس حواری که از عیسی می پرسد

اگر برادر (همنوع) من به حق من تجاوز کند، تا چند بار باید او را ببخشم؟ آیا تاهفت بار؟ وی پاسخ می گوید: نه هفت بار، بلکه هفتاد مرتبه هفت بار (متی، باب هجدهم، ۲۱ و ۲۲). درباره اعمال مجازات هائی چون قصاص و دیه، رهنمود عیسی این است که محکوم نکنید تا محکوم نشوید و ببخشید تا بخشیده شوید (متی، باب هفتم، ۱-۵، لوقا، باب ششم، ۳۷).

در قرآن، خداوند از صورت پدر آسمانی مسیحیت به هویت توراتی «ولم فی القصاص حیوه یا اولی الالباب» باز می گردد (بقره، ۱۷۹)، و بر قانون توراتی چشم به عوض چشم و دندان به عوض دندان - که خود آن اقتباس کلمه به کلمه از قانون حمورابی است - تأکید می گذارد (بقره، ۱۹۴، نساء، ۹۲، مانده، ۴۵، نحل، ۱۲۶، اسری، ۳۳، شوری، ۴۰، حج، ۶۰). در مورد دیگر گفته می شود که دست مرد و زن دزد را قطع کنید (مانده، ۳۸).^۱ و همین کیفر برای محاربین با خدا و مفسدین فی الارض تعیین می شود: «مجازات آنانکه محارب خدا و رسول اویند و در زمین فساد می کنند این است که به دار آویخته شوند یا دست ها و پاهایشان در جهت مخالف بریده شود» (مانده، ۳۳، اعراف، ۱۲۴، طه، ۷۱، شعرا، ۴۹).

آنچه مقررات قضای اسلامی خوانده می شود کلا در دوران های بعد توسط فقهای مختلف وضع شده است و غالباً نیز میان آنها، بخصوص در دو جهان تسنن و تشیع، توافق نظر وجود ندارد. ولی آنچه بهمین اندازه جالب است نحوه دادرسی در دادگاه های شرع اسلامی است که در ارتباط با ضوابط قضائی جهان متمدن امروز در مورد صدور رأی نهائی درباره متهمان و مراعات حداکثر دقت و عدالت در صدور و اجرای رأی، میراثی کاملاً قرون وسطانی است.

قاضی می باید در ایام معینی در محکمه و گاه نیز در مسجد به امر دادرسی اقدام کند. در جریان جلسه، باید مدعی و مدعی علیه را به نشستن دعوت کند، ولی اگر یکی از طرفین دعوا مسلمان و دیگری اهل ذمه باشد، قاضی باید مسلمان را به نشستن دعوت کند و اهل ذمه را سرپا نگاه دارد. در محکمه شرع مدعی العموم و وکیل دعوی وجود ندارد و خود قاضی باید این دو وظیفه را ایفا کند. دو طرف دعوا خود از منافع خویش دفاع می کنند و در محکمه حضور می یابند و اگر زن باشند نماینده ای را به جای خویش گسیل می دارند. قاضی خدمتگزارانی مرکب از یک یا چند کاتب (منشی) و یک دربان که باید داد خوانده یا شهود را در محکمه حاضر کند در اختیار دارد. حکم قطعی دادگاه باید در همان جلسه محکمه و تنها در یکروز صادر شود و این حکم قابل تجدید نظر نیست و باید بفوریت به اجرا درآید.

* * *

نماز در سه آئین «توحیدی» خاص آئین اسلام است و در دو آئین دیگر بدین صورت وجود ندارد. ولی این سنت از جانب خود اسلام وضع نشده، بلکه کلیه اجزاء آن (وضو، نیت، قنوه، رکوع، و سجود) از آئین مانوی اقتباس شده است، حتی اینکه اگر آب برای وضو پیدا نشود می توان به خاک تیمم کرد.

اوقات ادای نمازهای اسلامی نیز همان اوقات نمازهای مانوی یعنی پیش از طلوع خورشید، نیمروز، شبانگاه است. شمار نمازهای روزانه در آغاز کار، یعنی در دورانی که محمد در مکه بود تنها دو بار بود: «بجا آورید نماز را در دو سوی هر روز» (هود، ۱۱۴). پس از هجرت محمد به مدینه این رقم به سه نماز افزایش یافت: «نماز را در سپیده دم و در شامگاه و در طول شب برپا دارید» (طه، ۱۳۰)، و سرانجام نمازهای پنجگانه پارسی بصورت نهائی پذیرفته شد. قرانت نماز تقریباً در همه جهان اسلام به زبان عربی است، بجز در نزد مسلمانان چین که بخش عمده ای از آن را به فارسی می خوانند، زیرا نخستین مبلغان اسلامی که به چین رفتند خراسانیانی از فرقه حنفی بودند که برخلاف سه فرقه دیگر تسنن و فرقه شیعه خواندن نماز را برای مسلمانان به هر زبانی که با آن سخن می گویند مجاز می دانند.

قبله مسلمانان - که می بایست هنگام نماز روپدان داشته باشند - در آغاز اورشلیم (بیت المقدس) بود، ولی پس از تیرگی روابط مسلمانان با جامعه یهودیان مدینه این قبله به کعبه تغییر یافت این تغییر غیر منتظره در قرآن چنین توجیه شده است که خداوند خواسته است از این راه درجه ایمان مومنان را آزمایش کند: «ناباوران می گویند چه چیز باعث

۱- سابقه " دست بریدن " رابعنوان مجازات، پیش از قرآن در دومتن باستانی دیگر میتوان یافت، یکی در قانون حمورابی که در آن مجازات چند نوع بریدن هردو دست بزهکار تعیین شده است، و دیگری در سفر تنبیه تورات (باب بیست و پنجم، ۱۱-۱۲) که در آن آمده است: «... و اگر دوشخص بایکدیگر منازعه نمایند، و زن یکی پیش آید تاشوهر خود را از دست زننده اش نجات دهد و دست خود را دراز کرده عورت اورا بگیرد پس دست اورا قطع کن، و چشم تو براوترحم نکند».

آن شد که مسلمانان از قبیله ای که بر آن بودند به کعبه روی آوردند، بدانان بگو این کار را از این رو کردیم که دریا بیم چه کسانی از پیامبر پیروی می کنند و چه کسانی از او روی برمی گردانند. پس رویت را به سوی مسجدالحرام بگردان، و همه شما هرجا که باشید از این پس رویتان را بدانسو بگردانید» (بقره، ۱۴۰).

* * *

به خلاف نماز، رسم روزه داری در نزد اعراب جزیره العرب سابقه ای قدیمی و ماقبل اسلامی داشته است، چنانکه به روایت مورخان اسلامی عبدالمطلب جد محمد سالی یکبار برای عبادت «الله» که قبیله قریش متولی معبد او بود انزوا می گزید و در این مدت روزه می گرفت. ولی در زمان ظهور اسلام سابقه مهم دیگری نیز در همین زمینه وجود داشت و آن روزه یکماه مانویان در هر سال بود که به یادبود زندان و مرگ مانی گرفته می شد و با روزمقدس «به ما» معادل روز فطر مسلمانان، پایان می یافت. این روزه که همزمان با عید پاک مسیحیان بود در ماه فروردین برگزار می شد. در نخستین سال مهاجرت به مدینه، محمد روز دهم محرم را که یک روز مذهبی قدیمی معادل با دهم تشرین یهودیان بود برای روزه تعیین کرد، اندکی بعد از آن تمام ماه عبادت کلیمیان (ماه کیپور) را ماه روزه مسلمانان مقرر داشت، ولی بعد از قطع رابطه با یهودیان مدینه و تغییر قبیله مسلمانان از بیت المقدس به مکه، این ماه عبادت را به ماه رمضان تغییر داد.

بسیاری از محققان این قانون روزه داری ماه رمضان را نشانی از این دانسته اند که شارع اسلام از وضع جغرافیایی و اقلیمی مناطقی از جهان که در آنها گاه طول روز به بیشتر از بیست ساعت می رسد و در مناطقی نیز حتی خورشید غروب نمی کند بی خبر بوده است. گولد تسیهر در اشاره بدین مشکل می پرسد آیا می باید فرض کرد که این مقررات به همه جهانیان مربوط می شوند یا نه تنها به ساکنان شبه جزیره عربستان، زیرا که محتوای آنها اختصاصا مناطق و گرم آفتابی این شبه جزیره و مسائل روزمره صحرانشینان آنرا دربر می گیرد و هیچ محلی در آن برای ساکنان مناطق سردسیر و غیر آفتابی کره زمین که ممکن است مسلمان شوند منظور نشده است.

* * *

سنت حج سنتی است که مستقیما از عربستان ماقبل اسلامی گرفته شده است. سعی (دویدن) میان صفا و مروه ادامه سنتی قدیمی است که در اجرای آن طواف کنندگان به نشان ادای احترام به دو بت اساف و نائله که در این دو محل نصب شده بودند هفت بار میان این دو مکان رفت و آمد می کردند، سایر آداب کنونی حج: تراشیدن موی سر، بوسیدن حجرالاسود، قربانی گوسفند، توقف کوتاه در عرفات، پرتاب سنگ به شیطان، همگی یادگار دوران ماقبل اسلامی هستند. ابوحامد غزالی، بزرگترین عالم الهیات ایران اسلامی، درباره این مراسم می نویسد که من هیچ دلیل موجهی برای مناسک حج نیافته ام، ولی چون امر شده است اطاعت می کنم.

* * *

دست کم در دو آیین از آیین های سه گانه «توحیدی» غنیمت گیری مقام بسیار مهمی دارد. در تورات کسب غنیمت از اصولی است که یهوه اختصاصا بر آن تأکید می گذارد و در هر زور آزمائی قوم اسرائیل با اقوام دیگر بدانان یادآوری می کند که مغلوبان را از مرد و زن و کودک بکشند اما دارائی آنانرا به غنیمت برای خود نگاه دارند: «... و بنی اسرائیل تمامی شهرهای آن ملوک را گرفته و اهالی آنها را بالکل بدم شمشیر هلاک کردند بموجب آنچه موسی بنده خداوند امر فرموده بود، و تمامی غنیمت آن شهرها و نیز بهانم آنها را برای خود به غارت بردند (صحیفه، یوشع بن نون، باب یازدهم، ۱۴)، و چون یهوه خدایت شهری را بدست تو بسپارد جمیع ذکورانش را به دم شمشیر بکش لیکن زنان و اطفال و بهانم و آنچه را که در شهر باشد برای خود به تاراج ببر و غنائم دشمنان خود را که یهوه خدایت به تو دهد بخور» (سفر تثنیه، باب بیستم، ۱۳)، «و جدعون به ایشان گفت هر یکی از شما گوشواره های طلای غنیمت خود را به من بدهد، پس ردانی پهن کرده هر یکی گوشواره های خود را که به غنیمت گرفته بودند در آن انداختند و وزن آنها هزار و هفتصد مثقال طلا بود سوای گردن بندهائی که برگردن شترانشان بود، و جدعون از آنها ایفودی ساخت و آنرا در شهر خود عفره برپا داشت و تمامی اسرائیل در عقب آن زنا کردند» (سفر داوران، باب هشتم، ۲۴-۲۷)، «و چون داود به صقلغ رسید بعضی از غنیمت ها را که گرفته بود برای مشایخ اسرائیل و دوستان خود فرستاده گفت اینک هدیه ای از غنیمت دشمنان خداوند برای شماست» (کتاب اول سموئیل، باب سی ام، ۲۶).

آیات متعددی در قرآن به نوبه خود بدین غنیمت گیری و مسائل مربوط بدان اختصاص یافته اند (بقره، ۲۱۲ و ۲۴۵ انفال، ۱، ۴۱، ۶۹، فتح، ۱۹-۲۱، حشر، ۶-۱۰، ممتحنه، ۱۱). در سوره انفال ترتیب تقسیم غنایم دقیقاً تشریح شده است، و معروف است که سرداران اسلام پیش از هر پیکاری این سوره را برای جندیان خود می خواندند تا شور و حرارت آنانرا برانگیزند. در یکجا اکیدا توصیه شده است که مومنین فرصت را از دست ندهند و برای کسب غنیمت عجله کنند: «خداوند کسب غنایم بسیار را به شما وعده داده است، و بر شما است که در آن شتاب کنید» (فتح، ۲۰).

در زمان جهاد اسلامی اسیر گرفتن زنان و کودکان به عنوان غنیمت جنگی مجاز است. حتی زنان شوهرداری هم که در این جنگ ها به غنیمت گرفته می شوند می توانند به مالکیت مردان عرب درآیند (نساء، ۲۴).

* * *

سنت خونین قربانی سنتی است که از تمدن های باستانی بین النهرین به آیین یهود و از آنجا به اسلام منتقل شده است و از میمیزات همه تمدن های سامی و ساختارهای اساطیری آنهاست، در صورتیکه در گاتاهای زرتشت این سنت محکوم شده است.

در آیین یهود قربانی مهمترین اصل عبادت شناخته شده، در حدی که بدان اهمیتی در حد پرستش خود یهوه داده شده است. چندین آیه تورات حکایت از این دارد که هیچ بونی برای یهوه خوشایندتر از بوی خوش قربانی کباب شده نیست. در داستان ابراهیم حتی فرزند خود او به عنوان قربانی تعیین می شود، و تنها در آخرین لحظه خداوند قوچی را بجای فرزند او به منظور قربانی شدن می فرستد (سفر پیدایش، باب بیست دوم، ۱۲-۱۵).

در تمام مراسم قربانی در معبد خداوند یا در جاهای دیگر، پاشیدن خون حیوان قربانی به اطراف و اکناف معبد و به محل آتش نیاز اهمیت اساسی دارد، زیرا «بدون ریختن خون آمرزش گناهان مفهومی ندارد» (رساله پائولوس رسول به عبرانیان، باب نهم، ۱۹-۲۲).

در تورات اصولاً همه فرزندان ارشد و ذکور هر خانواده یهودی و نیز نوزادان گاو و گوسفندان آن به خداوند تعلق دارند و باید وقف او به حساب آیند، منتها بجای قربانی آدم ها، گاو و گوسفند قربانی شوند، و تنها در مورد الاغ این استثنا منظور شده است که اگر صاحب الاغ حاضر به تعویض آن با گوسفند برای قربانی نباشد، گردن الاغ را بشکند (سفر لایوان، باب بیست و هفتم، ۲۸). در همین تورات چندین بار از قربانی آدمی نیز سخن رفته است، چنانکه آخازیا و مناسه پادشاهان یهودا و متولیان معبد سلیمان فرزندان خود را بعنوان قربانی در آتش می افکنند (کتاب دوم تواریخ ایام، باب بیست و هشتم) و در زمان سلطنت آخاب شاه اسرائیل، خینیل بیت نیلی بمناسبت تجدید بنای شهر اریحا پسر ارشد خودش را در هنگام زدن کلنگ ساختمان و پسر دیگرش را در هنگام ساختن دروازه آن قربانی می کند (کتاب اول پادشاهان، باب شانزدهم، ۳۴).

این سنت خونین که امروزه نیز از ارکان آیین یهود به شمار می آید عیناً از دین یهود به اسلام راه یافته است، هر چند که در دوران ماقبل اسلامی نیز نمونه هایی از آنرا در نزد برخی از قبایل عرب می توان یافت. از این سنت در چندین سوره قرآن (بقره، ۶۷، آل عمران، ۱۸۳، مانده، ۲۰ و ۹۵، حج، ۲۸، ۳۳-۳۷، فتح، ۲۵، کوثر، ۲) یاد شده است. انتساب خانه کعبه به ابراهیم سنت قربانی را بعنوان یادگار ابراهیم در متن شعائر مربوط به حج قرار داده و قربانی گوسفند را در این مراسم بصورت یکی از فرایض حج درآورده است، بطوری که هر ساله بین یک تا دو میلیون گوسفند (و گاه بیشتر) در مراسم حج که بهمین جهت عید قربان نامیده می شود، در یکروز معین در مکه سر بریده می شوند و بخاطر عدم امکان استفاده از آنها به گودال ریخته می شوند و احتمالاً خطرات بهداشتی گوناگونی نیز پدید می آورند بی آنکه نه خدا احتیاجی به چنین کشتار داشته باشد، نه میلیون ها گرسنه جهان اسلامی، از اندونزی و فیلیپین تا صحرای آفریقا از آن بهره ای برگرفته باشند.

* * *

سنت ختنه پسران که خداوند آنرا برای یهودیان و مسلمانان الزامی شمرده ولی مسیحیان را از آن معاف داشته است مانند تقریباً همه سنت ها و شعائر دیگر آیین یهود از تمدن های ماقبل توراتی اقتباس شده است. هردوت ختنه را از سنن فنیقیان می شمارد، ولی متذکر می شود که خود فنیقیان نیز آنرا از مصریان گرفته اند. در خود تورات در این

راستا به مصریان، عمونیان، موآبیان و ادومیان اشاره شده است (کتاب یرمیاہ نبی، باب نهم، ۲۴). در آئین یهود این موضوع ختنه از اهمیتی حیاتی برخوردار است، زیرا که تعهد یهوه به اینکه اسرائیل را قوم برگزیده خود قرار دهد و ارض کنعان را از نیل تا فرات بدو ببخشد و ذریت ابراهیم را به شمار ستارگان آسمان و غبار زمین زیاد کند، در گرو این تعهد متقابل ابراهیم است که قوم اسرائیل فرزندان ذکور خود را ختنه کند در واقع قوم اسرائیل موجودیت و مشروعیت تاریخی و جغرافیایی و مذهبی خود را در درجه اول به آلت های بریده شده پسران خود مدیون است. اهمیت این سنت در حدی است که حتی خداوند خودش در شبی تاریک در بیابان مصر بدنبال پیغمبر اولوالعزمش موسی می دود تا او را بخاطر اینکه ختنه نشده است بدست خود بکشد.

فرزندان ذکور یهودی بموجب قانون تورات در روز هشتم تولد ختنه می شوند (سفر لایوان، باب دوازدهم، ۳)، هر چند که به روایت تورات ابراهیم خودش در ۹۹ سالگی ختنه شده است. موسی نیز تا به آخر عمر خود ختنه نشده است. در میثاق ابراهیم با یهوه، حتی بردگان خانواده های اسرائیلی نیز می باید ختنه شوند (سفر پیدایش، باب هفدهم، ۱۲).

در «عهد جدید» ختنه یهودیان بعنوان یک رسم ظاهری مذهبی که خود بخود یعنی بدون «ختنه قلبی» ارزش ندارد از جانب عیسی مورد تخطئه قرار گرفته و تصریح شده است که کسی که جسماً ختنه نشده باشد ولی احکام خدا را بجا آورد حق دارد آنکسی را که با وجود داشتن کتاب آسمانی و نشانه ختنه از شریعت تجاوز می کند محکوم کند (رساله پانولوس رسول به رومیان، باب دوم، ۲۵-۲۹).

در قرآن اشاره خاصی به ختنه نشده و وحی ویژه ای نیز در مورد آن نزول نیافته است، ولی همانند سایر قوانین توراتی به رسمیت شناخته شده است، زیرا این رسم با ابراهیم پیغمبر آغاز شده که در عین حال پدر اسماعیل، یعنی نیای اعراب نیز هست.

* * *

در مورد خوراکی های حرام و حلال در سه آئین توحیدی وضعی مشابه مورد ختنه وجود دارد، یعنی در حالیکه در این باره یهودیان تابع قوانینی بسیار جدی و انعطاف ناپذیرند، و مسلمانان قوانینی در همان مسیر ولی ملایمتر دارند، مسیحیان از هرگونه محدودیت و ضوابطی در این زمینه معاف شناخته شده اند.

در سفر لایوان تورات یک باب تمام به چرندگان و پرندگان و حشرات و ماهی هانی که می توان گوشت آنها را خورد و آنهاییکه نمی باید خورده شوند اختصاص داده شده است، بی آنکه این تقسیم بندی از نظر ضوابط بهداشتی دلیل قابل توجیهی داشته باشد، زیرا هدف نهانی آن - مانند بسیاری از دیگر مقررات تورات - فقط این است که رسوم و آداب مشابیهی، قوم یهود را از دیگر اقوامی که با او در ارتباطند جدا کند. نظیر این استراتژی در جهان تشیع نیز در ارتباط با جهان تسنن به کار گرفته شده است. در تورات در این باره آمده است: «... و خداوند به موسی و هارون خطاب فرمود که به بنی اسرائیل بگویند از همه حیواناتی که بر روی زمینند، هر کدام را که شکافته سم و در عین حال نشخوار کننده باشند بخورند، اما شتر را نخورند زیرا نشخوار می کند لیکن شکافته سم نیست، و گورکن زیرا که او نیز نشخوار می کند و شکافته سم نیست، و خرگوش زیرا نشخوار می کند و شکافته سم نیست»^۱.

در انجیل، عیسی بر روی همه این قوانین خط بطلان می کشد، زیرا که از دیدگاه او آن چیزهایی که از راه دهان وارد معده می شوند و پس از آن بصورت مدفوع به مزبله ریخته می شوند آدمی را نجس نمی کنند، بلکه آن اندیشه های ناپاکی او را نجس می کنند که از قلب او سرچشمه می گیرند و از راه چشم یا دهان او به بیرون تراوش می کنند (متی، باب پانزدهم، ۱۰-۱۹، رساله پانولوس رسول به قرنتیان، باب بیست و پنجم، ۱۰، رساله پانولوس به رومیان، باب چهاردهم، ۲۰) با این وصف در کتاب اعمال رسولان (باب یازدهم، ۲۸) از قول پطروس رسول، در وقتیکه در عالم رویا از خدا می شنود که او را به خوردن گوشت ها و میوه هانی که در پیش رو دارد فرامی خواند، گفته می شود: نه، ای خداوند، من به خوراکی هانی که حرام و ناپاک است لب نمی زنم.

در قرآن نیز همانند تورات، خوراکی هانی معین منتهای در مقیاس محدودتر، حرام شناخته شده اند:

۱- به تذکر ولتر، احتمالاً خداوند در این فهرست بندی اشتباه کرده، زیرا که گورکن و خرگوش هیچکدام نشخوار کننده نیستند و فقط دهان خود را می جنبانند.

«خداوند خوردن مردار و خون و گوشت خوک و هر حیوانی را که هنگام ذبح آن نامی جز خدا را برده باشند بر شما منع کرده است» (بقره، ۱۷۳).

با اینهمه خداوند در قرآن تصریح می کند که محدودیت های غذایی را برای مسلمانان نسبت به یهودیان بسیار کاهش داده است: «ما گوشت حیوانات ناخن دار را به یهودیان حرام کردیم، و نیز پیه طیور و چهار پایان را بجز آن قسمتی که از پشت آنها یا از احشایشان آمده باشد یا با استخوان هایشان آمیخته باشد، تا آنان را از بابت عصیانشان تنبیه کرده باشیم^۱ ولی برای شما بسیاری از این منع ها را برداشتیم» (انعام، ۱۴۶).

همین یهودیان در قرآن بخاطر اینکه در روز شنبه ماهی خورده اند تبدیل به بوزینه می شوند (بقره، ۶۵، مانده، ۶۰، اعراف، ۱۶۶) در صورتیکه به مسلمانان اجازه داده شده است که شنبه ها نیز ماهی بخورند و نگران بوزینه شدن نباشند.

* * *

با همه اهمیتی که عامل اقتصاد در زندگی روزمره پیروان آئین های «توحیدی» دارد و با همه نقشی که اصولا این عامل در پیدایش و توسعه این مذاهب و تحولات آنها در طول تاریخ ایفا کرده است، در هیچیک از این سه آئین توجه خاصی به عامل اقتصاد و قوانین مربوط بدان نشده و آنقدر هم که شده صرفا در حد اقتصادهای شبانی یا صحرانی دوران های پیدایش آنها بوده است که در هیچ صورت پاسخگوی شرایط اقتصادی پیچیده جهان امروز نیست، ولو آنکه بنیادگرایی یهودی یا مسیحی و مسلمان کلید حل تمام مسائل را تا به ابدالابد در سه کتاب آسمانی خود بجویند.

در تورات تمام مسائل اقتصادی (که بطور سنتی می باید در زندگانی قوم یهود نقش درجه اول داشته باشد) در مواردی از این قبیل خلاصه شده است که: «اگر چیزی به همسایه خودت بفروشی یا چیزی از دست همسایه ات بخری یکدیگر را مغبون نسازید، اگر محصول زمینش را به تو بفروشد برحسب زیادتى سال ها قیمت آنرا زیاده کن و برحسب کمی سال ها قیمتش را کم نما، و زمین خود را بطور ابدی بفروش زیرا زمین از آن من (یهوه) است و شما نزد من غریب و میهمان هستید... و اگر کسی خانه سکونتی در شهر حصاردار بفروشد تا یکسال بعد حق انفکاک آنرا خواهد داشت و اگر در مدت یکسال تمام آنرا انفکاک ننماید پس آن خانه که در شهر حصاردار است برای خریداران نسلا بعد نسل برقرار باشد (سفر لاویان، باب بیست و پنجم).

در انجیل مسئله ای بنام اقتصاد اصولا مسئله شایان توجهی شناخته نشده و بهمین دلیل عیسی آنرا کاملا منتفی شناخته است: «و عیسی به شاگردان خود فرمود: بخاطر زندگی نگران غذا و بخاطر بدن نگران لباس نباشید. به پرندگان آسمان بنگرید که نه می کارند و نه درو می کنند و نه انبار دارند و نه کاهدان، ولی خداوند به آنها روزی می دهد، و شما خیلی بیشتر از پرندگان به نزد خدا ارزش دارید (لوقا، باب دوازدهم، ۲۲-۲۴).

برای آنچه می خورید و می آشامید اینقدر تقلا نکنید و نگران مباشید، اینها چیزهایی است که مردم دنیا به دنبالشان هستند، اما شما پدری در آسمان دارید که می داند به اینها محتاجید و خودش به سراغ شما خواهد آمد (همانجا، ۲۹-۳۱). چرا برای لباس نگرانید؟ به سوسن های صحرا نگاه کنید و ببینید که چگونه نمو می کنند. نه زحمت می کشند و نه می ریسند. ولی سلیمان هم با آنها هم حشمت مثل یکی از آنها آراسته نشد. پس نگران نباشید که چه بخوریم یا چه بنوشیم و چه بپوشیم؟ همه مردم جهان برای بدست آوردن این چیزها تلاش می کنند. اما پدر آسمانی شما می داند که شما به همه این چیزها احتیاج دارید، نگران فردا نباشید، زیرا نگرانی فردا برای فردا است و بدی امروز کافی است (متی، باب ششم، ۲۸-۳۴).

در قرآن به غیر از منع ربا و دریافت خمس و زکوه و جزیه، دستور اقتصادی روشنی که داده شده این است که:

«چون به قرض و نسیه معامله کنید بهتر است سند و نوشته در میان باشد و کاتب درستکاری معامله میان شما را

۱- اشاره به سفر لاویان که در آن حیوانات برحسب سم و ناخنشان به حلال و حرام تقسیم شده اند، و پیه و چربی آنها که در مراسم قربانی مخصوص یهوه است و کسی اجازه خوردن آنها را ندارد (سفر لاویان، باب سوم، ۳ و باب هفتم، ۲۲-۲۵).

بنویسد و از نوشتن ابا نکند، زیرا خداوند نوشتن را به وی آموخته است، پس بنویسد و مدیون آنرا امضاء کند و از آنچه مقرر شده چیزی نکاهد. و اگر مدیون سفیه یا صغیر است و صلاحیت امضاء ندارد پس دو تن از مردان گواه آورید، و اگر دو مرد نیابید یک تن مرد و دو زن شاهد آورید، و از ذکر تاریخ معین غفلت نکنید، چه معامله بزرگ باشد و چه کوچک. و البته کاتب سند و گواهان در این معامله نباید بی اجر بمانند» (بقره، ۲۸۲).

* * *

برخی قوانین مذهبی اختصاص به یکی از مذاهب توحیدی، آنهم بخشی خاص از آن دارند و حتی در بخش های دیگر همان مذهب نیز به رسمیت شناخته نمی شوند. از مهمترین این نوع قوانین قانون «تقیه» است که فقط در جهان تشیع جنبه یک فریضه شرعی را دارد، و در بخش سنی دنیای اسلامی که نه دهم جمعیت آنرا شامل می شود مورد قبول نیست. بر اساس این اصل «تقیه» یک مسلمان حق دارد در مواردی که از نظر امنیت جانی یا مالی خود بمصلحت تشخیص دهد دروغ بگوید، یعنی معتقدات مذهبی خود را مورد انکار و حتی لعن و دشنام قرار دهد یا شهادت دروغ بدهد، و در این مورد حتی امامان دوازده گانه شیعه نیز که از نظر مذهبی معصوم دنیا می آیند، یعنی اصولاً نمی توانند چیزی را بر زبان آورند که حقیقت نباشد، اجازه دارند از روی تقیه احکامی مخالف دستور خداوند صادر کنند.

در همان آغاز عصر ابداع ولایت فقیه، در مهمترین کتاب حدیث جهان شیعه یعنی اصول کافی، از قول علی بن ابیطالب و امام محمد باقر و امام جعفر صادق، مشترکاً، اعلام شد که: «تقیه اساس دین ما و اساس دین پدران ما است. تقیه سپر مومن و نگهدار مومن است. کسی که تقیه نکند ایمان ندارد، زیرا که نه عشر دین در تقیه است و یک عشر آن در همه اعمال دیگر»، و در همین کتاب از زبان امام هشتم نقل شد که: «از اصحاب کهف سرمشق بگیرید که در اعیاد بت پرستان شرکت می جستند و با وجود مسلمانی بر خود زنا می بستند، و خدای عزوجل را اینکار بسیار خوش آمد و آنها را دو بار پاداش داد.»

«... و نیز حضرت رضا فرمود: خدا رحمت کند مومنی را که فقط آنچه را که مردم می فهمند و می پذیرند به آنها بگوید و آنچه را که نمی پذیرند از آنها بپوشاند، از ما نیز توقع کنید که به هرچه می پرسید جوابی مطابق با حقیقت بدهیم، زیرا که ممکن است این امر موجب شر شود. مگر نشنیده اید که امر امامت اولاد علی را خداوند بصورت رازی بدست جبرئیل سپرد، و جبرئیل آنرا بصورت رازی به محمد صلی الله علیه سپرد، و محمد آنرا بصورت رازی به علی علیه السلام سپرد و علی علیه السلام نیز آنرا بصورت رازی به هر که خدا خواست سپرد. و حالا شما این راز را فاش می سازید که خود و امام خود را در خطر قرار دهید؟ چرا نمی توانید حرفی را که شنیده اید پیش خودتان نگاه دارید؟» (کلینی، اصول کافی، کتاب الایمان و الکفر).

و در عصر خود ما، امام خمینی در مقام نایب امام زمان (و طبعاً نایب امام رضا) در همین زمینه فتوا داد که:

«واجب بودن تقیه از روشنترین احکام است. معنی تقیه آن است که انسان حکمی را برخلاف واقع بگوید یا عملی برخلاف میزان شریعت بکند برای حفظ کردن خود یا ناموس یا مال خود. از این جهت است که گاهی انمه اطهار یک حکم را بطور تقیه برخلاف دستور خدا می دادند» (کشف الاسرار).

* * *

قانون شرعی دیگری که آن نیز اختصاص به بخش شیعه جهان اسلام دارد و نظیر آنرا در بخش سنی این جهان اسلامی و در دو آئین «توحیدی» دیگر نمی توان یافت، قانون «متععه» یا صیغه است که منتقدین آن، آنرا فحشای مشروع یا فحشای اسلامی نامیده اند. در توضیح المسائل آیت الله خمینی، حقوق زن صیغه چنین مشخص شده است:

«متععه یا صیغه زنی است که برای مدت معین، مثلاً یکساعت یا یکروز یا یکماه یا یکسال عقد می شود. زنی که صیغه شده اگرچه آستن شود حق خرجی ندارد، و حق همجویی نیز ندارد و از شوهر ارث نمی برد، و اگر هم ندانسته باشد که حق خرجی و حق همجویی ندارد عقد او صحیح است و حتی به شوهر پیدا نمی کند. اگر مرد مدت صیغه را به زن ببخشد، چنانچه با زن نزدیکی کرده باشد باید تمام پولی را که قرار گذاشته است به او بدهد، و اگر نزدیکی نکرده فقط نصف آنرا بدهد.»

«... اگر مرد بعد از عقد زنی، بفهمد که آن زن دیوانه است یا خوره دارد و یا کور است و یا آنکه چلاق است بشرط اینکه چلاقی او معلوم باشد، و اگر راه بول و حیض یا راه حیض و غایط او یکی شده باشد، یا آنکه گوشت یا استخوانی در فرج او باشد که ذکر مرد نتواند از آن بگذرد، می تواند عقد را بهم بزند، و همچنین زن اگر بعد از عقد شدن بفهمد که شوهرش دیوانه است یا تخم هایش را کشیده اند می تواند عقد را بهم بزند... اگر انسان پیش از آنکه دختر عمه یا دختر خاله خود را بگیرد با مادر آنها زنا کند دیگر نمی تواند با آنان ازدواج نماید، ولی اگر اول با دختر عمه یا دختر خاله خود ازدواج کند و بعد با مادرشان زنا نماید عقد آنان اشکالی ندارد. و اگر با زنی غیر از عمه و خاله خود زنا کند باید با دختر او ازدواج نکند، ولی اگر زنی را عقد نماید و با او نزدیکی کند و بعد با مادر او زنا کند آن زن بر او حرام نمی شود... و مادر و خواهر و دختر کسی که لواط داده بر او حرام نمی شود، و اگر با مادر خواهر یا دختر کسی ازدواج نماید و بعد از ازدواج با آن کس لواط کند بر او حرام نمی شوند، و اگر کسی دختر نابالغی را برای خود عقد کند و پیش از آنکه ۹ سال دختر تمام شده باشد با او نزدیکی و دخول کند و راه بول و حیض یا راه حیض و غایط او را یکی کند دیگر نباید با او نزدیکی کند. و اگر با زن نامحرمی به گمان اینکه عیال خود اوست نزدیکی کند، آن زن باید به مدت چهار ماه و ده روز عده نگهدارد.»

مرجع معتبر دیگر، علامه کاشف الغطاء، در رساله خود در نجف اشرف، در این باره ارزیابی کاملتری دارد:

«صیغه یکی از مهمترین برکات عالم اسلام بخصوص جهان تشیع است، هم منفعت دنیوی دارد و هم منفعت اخروی و در مقابل هیچ زیان دنیوی یا اخروی ندارد. بخدا سوگند که اگر همه مسلمانان جهان دستورهای عالی این دین جاودانی را به کار می بستند برکات زمین و آسمان بر آنها نازل می گشت و مسلمین عظمت و سربلندی گذشته خود را باز می یافتند و یکی از این موهبت ها همین صیغه کردن است که به روایت ابن اثیر در کتاب نهاییه رحمتی از ناحیه خداوند بر امت محمد است. در حقیقت این سخن از سرچشمه صاف امیر مومنان علی تراوش کرده است. برآستی هم که صیغه کردن نعمت و برکت بزرگی برای کافه مسلمانان است که متأسفانه امروز مسلمین آنرا بدست خود نابود می کنند و از آثار و ثمرات گرانبهای آن محروم می مانند.»

* * *

ضابطه دیگری در همین جهان تشیع، در طول قرون اعتباری در حد قانون مذهبی یافته است، در صورتیکه نه تنها هیچ پشتوانه مذهبی ندارد، بلکه صراحتاً مخالف این حکم قرآنی نیز هست که: «ان اکرمکم عندالله اتقیکم» (حجرات، ۱۳)، و آن افسانه «سید اولاد پیغمبر» است که بخصوص از زمان صفویه بر آن تأکید گذاشته شده است.

عنوان سید در اصل عربی مفهوم آقا و سرور را دارد، ولی در جهان شیعه این لقب اختصاصاً به کسانی داده شده است که نسبشان از راه فاطمه، دختر پیغمبر، به محمد می رسد، یا به تعبیر صحیح تر خودشان ادعای چنین میراثی را دارند. از همان زمان که «توقیع» امام زمان راویان احادیث را به مقام نیابت امام در امر حکومت برگزید، این «سادات» نیز از جانب این راویان احادیث برگزیدگان خاص خداوند در روی زمین شناخته شدند، بهمان ترتیب که یهودیان اولاد ابراهیم از جانب تورات ملت برگزیده یهوه شناخته شده بودند. حدیثی که شیخ صدوق در کتاب امالی خود از امام جعفر صادق و به ادعای او خود این امام از پیغمبر اسلام نقل کرده، بیانگر این مقام استثنائی «سادات اولاد پیغمبر» است:

«در حدیث معتبر است از کشف حقایق جعفرین محمد علیه السلام، که رسول خدا صلی علیه و آله فرمود: در روز قیامت از اولین تا آخرین مردم در یکجا جمع شوند، و ظلمت بر آنها مستولی گردد، و به خدا التماس کنند که این ظلمت برطرف گردد. پس قومی نورانی پیدا شوند. مردم پرسند: شما پیغمبرانید؟ گویند نیستیم. پرسند: ملائکه اید؟ گویند نیستیم. پرسند: شهدانید؟ گویند نیستیم. پرسند: پس خود بگویند که هستید؟ گویند ما ساداتیم. و همان وقت از آسمان ندا رسد که ای جماعت سادات، برای هر کسی که دوستدار شما بوده است به درگاه ما شفاعت کنید که آنرا می پذیریم!»

مفهوم ضمنی چنین حدیث معتبر این است که در دستگاه خداوند هر مسلمانی، هر قدر هم پرهیزکار یا شرافتمند یا اهل علم و فضل بوده باشد باز هم باید بابت همه اعمال صواب یا ناصواب خود دقیقاً جواب پس بدهد، اما یک سید حسنی یا حسینی یا موسوی نه تنها بدون سنوال و جوابی سفید مهر رفتن به بهشت را دارد، بلکه هر دوست و آشنای دیگر خود را نیز، در هر درجه از صلاحیت اخلاقی، می تواند از طریق شفاعتی که پیشاپیش پذیرفته شده است با خود همراه ببرد.

البته در همین دنیا نیز سید بودن مزایای فراوان دارد: «... مالیات خمس که در اسلام وصول می شود یک قسمت آن سهم سادات است و یک قسمت آن سهم مجتهد جامع الشرایط» (کشف الاسرار، ص ۲۶۰) و «فقط بعد از آنکه بودجه سادات داده شده بقیه آن می تواند در راه مصالح کشور صرف شود.» از دیگر امتیازات این سید بودن این است که: «زن یا دختری که به صیغه سید درآید خودش به عنوان عروس پیغمبر به بهشت می رود و پدر و مادر و بستگانش نیز بی احتیاج به سنوال و جواب با شفاعت پیغمبر وارد بهشت می شوند» (مجلسی، بحار الانوار، جلد ششم).